

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال سیزدهم / دوره جدید / شماره ۴۸ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶
صص ۵۷-۶۶

بررسی امکان وصی شدن زن از دیدگاه مذاهب فقهی اسلامی

• مرتضی رحیمی

دانشیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

mrahimi2@gmail.com

• مجتبی بهروزی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

dardamad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

چکیده

مذاهب فقهی اسلامی درباره شرط مذکر بودن وصی به عنوان یکی از ارکان وصیت عهدی اختلاف نظر دارند. اکثر ایشان وصی شدن زن را جایز دانسته‌اند. بررسی دلایل موافقان و مخالفان وصی شدن زن، از جمله عدم جواز وصی شدن زن به دلیل عدم جواز قاضی شدن وی، حائز اهمیت هستند، برخی از روایات امامیه از وصی شدن زن نهی نموده‌اند، این نوع روایات از فرضی سخن می‌گویند که زن واجد شرایط لازم وصی شدن، مانند بلوغ، عقل و غیره نباشد. برخی از فقهای امامیه، این نوع روایات را بر تقیه حمل نموده‌اند، اما به دلیل آنکه بیشتر قریب به اتفاق مذاهب فقهی اهل سنت، وصی شدن زن را جایز دانسته‌اند، حمل این روایات بر تقیه مورد تردید است. گرچه برخی از اهل سنت، مانند عطا و شافعیه در یکی از اقوالشان وصی شدن زن را با استناد به دلایلی، مانند عدم جواز قاضی شدن زن و غیره رد نموده‌اند، اما قول ایشان «شاذ» بوده و ادله‌ای، مانند وصی شدن حفصه توسط عمر، پذیرش شهادت زن، قیم شدن هند در نفقه فرزندان و غیره، صحت وصی شدن زن را تأیید می‌کنند. برخی از مذاهب فقهی اهل سنت وصی شدن زن برای ازدواج فرزندان را صحیح ندانسته و برخی از ایشان آن را به تربیت فرزندان محدود نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: وصی، زن، مذاهب فقهی، قضاوت.





مقدمه

مذاهب فقهی اسلامی در مبحث وصیت عهدی اشاره نموده‌اند که وصی (موصی الیه) باید واجد شرایطی باشد، با این حال ایشان در مورد شرط مذکر بودن وصی اختلاف نظر داشته و از همین رو درباره امکان وصی شدن زن اختلاف نموده‌اند، برای روشن شدن علت اختلاف در شرط مذکر بودن وصی و وصی شدن زن، بررسی دلایل موافقان و مخالفان جواز وصی شدن زن ضروری هستند.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که هرچند مذاهب فقهی اسلامی در مبحث وصیت به طور پراکنده درباره جواز وصی شدن زن سخن گفته‌اند، با این حال، تحقیق مستقلی درباره دیدگاه مذاهب فقهی اسلامی درباره وصی شدن زن وجود ندارد، از این رو تحقیق حاضر به این امر اختصاص یافته، تا با روش توصیفی - تحلیلی، به پرسشهایی مانند: آیا زن می‌تواند وصی شود؟، بر فرض که وصی شدن زن جایز باشد، وصی شدن وی به مواردی خاص محدود است؟، آیا وصی نشدن زن با عدم جواز قاضی شدن وی رابطه دارد؟، نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت درباره وصی قرار گرفتن زن کدام‌اند؟ و نظایر آنها پاسخ گوید.

مفهوم شناسی وصی

وصی از کلماتی است که «متضاد المعنی» می‌باشد؛ زیرا از یک سو به معنای وصیت کننده و از سوی دیگر به معنای وصیت شده می‌باشد. جمع وصی، اوصیا است، با این وجود برخی از عربها تنبیه و جمع آن را استعمال نکرده‌اند.^۱ وصیت در معنای دوم فعیل به معنای مفعول می‌باشد.

از آنجا که وصیت به معنای وصل نمودن یا عهد بستن می‌باشد، وصی فردی است که به تعهد و وصل نمودن تصرفات پس از وفات وصیت کننده به تصرفات در

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۴.

زمان حیات وی متصف می‌باشد، از این رو، کلمه وصی هم به معنای موصی است و هم به معنای موصی الیه؛ زیرا موصی از وصی برای اجرای وصیت، عهد و پیمان می‌گیرد و موصی الیه یا وصی نیز آن عهد و پیمان را می‌پذیرد.^۲

آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»^۳ به وصی و قیم در اموال وراثت صغیر و یتیم و ... اشاره دارد.^۴ از اصطلاح «وصی» در وصیت عهدی سخن به میان می‌آید. وصیت عهدی عبارت است از: ایجاد سلطنت برای شخصی بر حقوقی خاص پس از مرگ وصیت کننده.^۵ آیت‌الله سیستانی در تعریف آن گفته است: «وصیت عهدی آن است که از شخصی عهد و پیمان گرفته شود که کاری مربوط به خودش یا دیگری را پس از وفاتش انجام دهد، مانند: دفن وی در یک مکان خاص یا زمان مشخص، یا تملیک یا وقف یا فروش یکی از اموال وی یا نایب گرفتن از طرف وی برای انجام نماز، یا روزه یا سرپرستی بر اولاد صغیر وی و موارد مشابه که آن را وصیت تولیت نامند».^۶ از تعاریف فقها برمی‌آید که وصیت عهدی، نوعی نمایندگی است که موصی برای انجام اموری پس از فوت خویش به وصی اعطا می‌کند. وصیت عهدی را وصایت یا ایصاء نیز می‌گویند.

ولایت و سرپرستی زن

موضوع حاضر با امکان ولایت و سرپرستی زن نیز ارتباط دارد؛ زیرا وصی شدن زن یک نوع ولایت و سرپرستی زن به شمار می‌رود، همچنین ولایت در لغت به معنی تولی و انجام کاری به کار رفته است.^۷ از این رو، برخی از فقهای امامیه با استناد به

۲. التحقیق، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

۳. نساء، ۶.

۴. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۴.

۵. تحریر المجلة، ج ۲، قسم ۳، ص ۵۶.

۶. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۲.

۷. المفردات، ص ۸۸۵.



نوع ولایت دانسته‌اند، چنان‌که عطا گفته است: «در وصی شدن زن ولایتی است که زنها نسبت به آن عاجز هستند».^{۱۲} همچنین برخی از ایشان از عدم جواز قاضی شدن زن - که نوعی ولایت می‌باشد - عدم جواز وصی شدن زن را نتیجه گرفته‌اند.^{۱۳} برخی از ایشان با استناد به روایت پیامبر(ص) درباره ممنوعیت ولایت زن،^{۱۴} مدیریت و سرپرستی زنان در سطح بزرگ، همچون شهر، کشور و ... را ممنوع دانسته‌اند؛ زیرا سرپرستی مزبور مستلزم آن است که زنان، امام جمعه و امام جماعت نمازهای عید شوند.^{۱۵} دلیل مزبور، ولایت و سرپرستی زنان در وصایت (وصی شدن ایشان) را نفی نمی‌کند، از این رو چنان‌که خواهیم دید، بیشتر مذاهب فقهی اهل سنت، ولایت و سرپرستی زن در وصیت - که ولایت و سرپرستی محدودی می‌باشد - را پذیرفته‌اند.

وصی قرار گرفتن زن

مذاهب فقهی اسلامی درباره امکان وصی قرار گرفتن زن و به عبارتی درباره شرط مذکر بودن وصی اختلاف نظر دارند که به شکل ذیل دیدگاه آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱) دیدگاه امامیه

در خصوص جواز و منع وصی شدن زن دو دیدگاه در فقه امامیه حائز اهمیت هستند که به شکل ذیل مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

الف) جواز وصی قرار گرفتن زن

فقه‌های امامیه، ذکوریت را شرط صحت وصایت و وصی شدن ندانسته، بلکه وصی شدن زن را در صورتی که واجد شرایط لازم باشد، صحیح دانسته‌اند. علامه حلی به اجماعی بودن صحت وصی قرار گرفتن

دلایل سه‌گانه کتاب، سنت و اجماع، از ممنوع بودن سرپرستی و ولایت زن سخن گفته‌اند، از جمله آیات مورد استناد این دیدگاه، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۸ می‌باشد؛ زیرا از عمومیت قیمومت مردان بر زنان، که آیه از آن سخن می‌گوید، نفی مشروعیت ولایت زن و قاضی شدن وی را نتیجه گرفته‌اند. همچنین آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۹ که از ضرورت نشستن زنان در خانه‌هایشان سخن می‌گوید، برای مدعی یاد شده مورد استناد قرار گرفته است.^{۱۰}

آیه نخست دلیل بر مدعا نیست؛ زیرا از حقوق متقابلی که زن و مرد در محدوده خانواده دارند، سخن می‌گوید؛ یعنی به موجب این آیه، نفقه و هزینه زنان بر عهده مردان است، همچنین از آنجا که آیه مذکور در ضمن آیات طلاق قرار دارد، نشانگر آن است که طلاق از جمله حقوق مرد می‌باشد، از این رو، آیه ولایت زن در بیرون از محدوده خانواده، از جمله وصایت را نفی نمی‌کند. آیه دوم نیز درباره زنان پیامبر(ص) سخن می‌گوید و به ولایت و سرپرستی مطلق زنان، از جمله در وصایت ارتباطی ندارد.

از جمله دلایل مورد استناد برای اثبات این دیدگاه، روایت «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلُوا أُمَّهَمُ إِمْرَأَةً»^{۱۱} می‌باشد. این روایت نیز بر مدعا و منع ولایت زن به طور عام و وصی شدن وی به نحو خاص دلالت ندارد؛ زیرا می‌توان آن را قضیه خارجی؛ یعنی مربوط به حکومت ایرانی معاصر رسول خدا(ص)، دانست که اوضاع اداری و سیاسی فاسد آن حکومت موجب سقوط آن گردید، از این رو، قضیه حقیقی نیست که موارد دیگر از جمله ولایت محدود و وصی شدن زن را نیز دربر گیرد.

مذاهب فقهی اهل سنت نیز وصی شدن زن را یک

۱۲. الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۸۵۰.

۱۳. المغنی، ج ۶، ص ۵۶۹.

۱۴. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۹۴.

۱۵. حقوق المرأة فی ضوء الکتاب، ج ۱، ص ۱۱۶؛ شبهة تحریم ولایت

المرأة، ج ۶۱، ص ۴۹.

۸. نساء، ۳۴.

۹. احزاب، ۳۳.

۱۰. «المرأة والولاية السياسية والقضائية»، صص ۳۹-۹۶.

۱۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۹۴.



زن تصریح نموده است؛ اجماعی که هم اهل سنت آن را قبول دارند و هم شیعه.^{۱۶} محقق کرکی نیز در این باره گفته است: «زن در صورتی که جامع شرایط وصیت باشد، وصیت وی به اتفاق فقهای ما صحیح است».^{۱۷} منظور از شرایط لازم وصیت که اگر زن دارای آنها باشد، به صحت وصیت وی حکم شده است، مواردی همچون عقل، اسلام و بنابر قولی عدالت هستند.^{۱۸}

شهید اول به عدم شرط مذکر بودن وصی تصریح نموده و گفته است: «مذکر بودن وصی و بینا بودن وصی شرط نیست، بلکه وصیت به زن صحیح است».^{۱۹} وی به این حکم فقهی خود اکتفا نکرده، بلکه به اجماع منقول از شیخ طوسی درباره صحت آن اشاره کرده و گفته است: «و نقل الشيخ فيه الاجماع».^{۲۰} از دیگر فقهای متقدم که از صحت وصی قرار گرفتن زن در فرضی که شرایط لازم را داشته باشد، سخن گفته‌اند، می‌توان به کیدری،^{۲۱} فاضل آبی^{۲۲} و محقق حلی^{۲۳} اشاره نمود.

دلایل چندی برای صحت وصی قرار گرفتن زن مورد استناد قرار گرفته‌اند که می‌توان به شکل ذیل آنها را مورد اشاره و بررسی قرار داد:

- ۱- اطلاق ادله وصایت: ادله وصایت اطلاق دارند و جواز وصی قرار گرفتن زن را نتیجه می‌دهند.^{۲۴}
- ۲- روایات: روایات چندی برای صحت وصی قرار گرفتن زن مورد استناد قرار گرفته‌اند، از جمله: روایت علی بن یقظین از امام رضا(ع) که در آن آمده است: از آن حضرت درباره مردی پرسش کردم که

زنی را وصی خود قرار داده و کودکی را نیز با وی در وصایت شریک قرار داده است؟ حضرت فرمود: «وصیت جایز می‌باشد و زن وصیت را انجام می‌دهد و به انتظار بالغ شدن کودک نمی‌شود».^{۲۵} روایت مورد اشاره حسن بوده^{۲۶} و در آن، به امکان وصی قرار گرفتن زن و نیز جواز ضمیمه نمودن کودک به بالغ در وصایت، تصریح شده است.

روایت پیامبر(ص) که در آن آمده است: هند همسر ابوسفیان نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: همسر مرد بخیلی است، هزینه زندگی من و فرزندانم را نمی‌دهد، مگر آنچه که مخفیانه از وی بردارم، حضرت به وی فرمود: «آنچه که از نظر عرف کفاف هزینه خودت و فرزندان را می‌دهد (از مال او) بردار».^{۲۷} براساس این روایت، پیامبر(ص) هند را قیّم فرزندان خویش قرار داده، از این رو، وصی قرار دادن وی جایز است.^{۲۸}

۳- اجماع: فقهای چندی از دلیل بودن اجماع بر صحت وصی قرار گرفتن زن سخن گفته‌اند، چنان‌که صاحب ریاض گفته است: «وصی قرار دادن زن در فرضی که شرایط گذشته در وی جمع باشد، به اجماع منقول مستفیض از گروهی از فقها همچون: شیخ طوسی،^{۲۹} علامه حلی،^{۳۰} فاضل مقداد^{۳۱} و شهید ثانی^{۳۲} صحیح است».^{۳۳} اجماع یاد شده به دلیل روایت علی بن یقظین که به آن اشاره شد،^{۳۴} مدرکی است، از این رو، قابل استناد نمی‌باشد.

۴- وصی قرار گرفتن حفصه توسط پدرش عمر.^{۳۵}

۲۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲۶. مرآة العقول، ج ۲۳، ص ۷۷.

۲۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۶۲.

۲۸. الخلاف، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲۹. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳۰. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳۱. التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳۲. مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الروضة البهیة، ج ۵، ص ۷۳.

۳۳. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۳۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۹.

۳۵. الخلاف، ج ۴، ص ۱۶۰.

۱۶. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۵۱۱.

۱۷. جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۲۷۸.

۱۸. التعليقات علی شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۹۵.

۱۹. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲۰. همان.

۲۱. إصباح الشیعة، ص ۳۵۵.

۲۲. کشف الرموز، ج ۲، ص ۸۰.

۲۳. شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲۴. الزبدة الفقهية، ج ۶، ص ۸۷.



نگرفته است. با این وجود بهتر است که روایت مزبور را حمل بر تقیه کنیم و در فرض استفادۀ عدم صحت وصی قرار گرفتن زن از آن، باید آن را به موردی اختصاص دهیم که زن واجد شرایط وصی شدن از جمله: عقل، بلوغ و به قولی عدالت نمی‌باشد، در این صورت تفاوتی بین زن و مرد نیست. همچنین با توجه به اعراض اصحاب از این حدیث و نیز با توجه به تعارض آن با خبر علی بن یقظین، که پیش از این به آن اشاره شد،^{۳۳} طرح و کنار گذاشتن این روایت نیز ممکن می‌باشد.^{۳۴}

۲- روایت امام باقر(ع) که در آن از ایشان درباره سخن خداوند عزوجل «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»^{۳۵} پرسش شده و ایشان می‌فرماید: «(اموالتان را) به شارب خمر و زنان ندهید»، آن‌گاه فرمود: «چه سفیهی سفیه‌تر از شارب خمر می‌باشد».^{۳۶}

برخی از فقها با استناد به این روایت گفته‌اند: «منظور از روایت یاد شده آن است که زن را برای وصی شدن انتخاب نکنند، با این وجود اگر زن را وصی قرار دهند، زن باید براساس آنچه موصی دستور داده و وصیت کرده وصیت را انجام دهد».^{۳۷}

در چگونگی استناد به این روایت و روایت قبل برای منع وصی شدن زن، باید گفت: از آنجا که در وصیت، موصی مال خود را پس از مرگش در اختیار زن قرار می‌دهد، روایت از آن نهی می‌کند، اما همان‌گونه که گذشت، باید روایت را حمل بر تقیه نمود و یا آنکه آن را به زنی اختصاص داد که واجد همه شرایط لازم وصی شدن، از جمله عقل، بلوغ و ... نیست.

۲ دیدگاه اهل سنت

دیدگاههای ذیل در این باره مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

۳۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۹.
۳۴. فقه الصادق(ع)، ج ۲، ص ۴۱۰.
۳۵. نساء، ۵.
۳۶. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۸.
۳۷. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۶۳۸.

ب) ممنوع بودن وصی شدن زن
فقهای امامیه که به کراهت وصی شدن زن باور دارند، به دلایلی استناد نموده‌اند که به شکل ذیل مورد بررسی و اشاره قرار می‌گیرند:

۱- روایت سکونی از امام صادق(ع) به نقل از امام علی(ع) که در آن آمده است: «به زن وصیت نمی‌شود (وصی قرار نمی‌گیرد)؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»^{۳۶}»^{۳۷} روایت یاد شده بر منع وصی شدن زن دلالت ندارد؛ زیرا ضعیف و شاذ می‌باشد، همچنین بر تقیه حمل می‌شود؛ زیرا براساس تصریح شیخ طوسی دیدگاه مزبور، دیدگاه اکثر فقهای عامه است. همچنین حمل روایت بر کراهت وصی قرار گرفتن زن یا زنی که واجد شرایط وصی شدن نیست، نیز ممکن می‌باشد.^{۳۸}

آیت‌الله خویی با استناد به روایت مزبور گفته است: «مخفی نماند که از حدیث مزبور عدم صحت وصی شدن زن مستفاد می‌گردد».^{۳۹} ایشان بر این باور هستند که به دلیل تعارض این روایت با ادله‌ای که وصی قرار گرفتن زن را صحیح می‌دانند، حمل این روایت، بر کراهت وصی شدن زن غیرموجه است. با این وجود، وی به دلیل آنکه به تصریح شیخ طوسی،^{۴۰} اکثر اهل سنت به عدم صحت وصی شدن زن باور دارند، حمل آن را بر تقیه ممکن دانسته است.^{۴۱} با این حال، ایشان به موثق بودن سکونی تصریح نموده است.^{۴۲}

گرچه حمل بر کراهت هم، نوعی عمل است و نباید گفت: حال که قرار است به روایت عمل شود، باید به نحو اتم و اکمل عمل شود، والا عملی صورت

۳۶. نساء، ۵.

۳۷. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۶.

۳۸. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۳۹. مبانی مناهج الصالحین، ج ۹، ص ۴۰۱.

۴۰. شیخ طوسی می‌گوید: «وصی نشدن زن، مذهب بسیاری از فقهای اهل سنت است» (الإستبصار، ج ۴، ص ۴۰).

۴۱. مبانی مناهج الصالحین، ج ۹، ص ۴۰۱.

۴۲. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۳.



الف) عدم جواز وصی شدن زن

از جمله قائلان به این دیدگاه می‌توان به عطا اشاره نمود که درباره دلیل عدم جواز وصی قرار دادن زن گفته است: «زیرا زن قاضی نمی‌شود، از این رو، نمی‌توان وی را وصی قرار داد، همان‌گونه که شخص مجنون را نمی‌توان وصی قرار داد».^{۴۸} بنابراین براساس دیدگاه وی، اگر زنی را وصی کنند، باید مرد مورد اعتمادی را ناظر وی قرار دهند^{۴۹} و به قولی باید مردی از قوم آن زن را جایگزین آن زن کنند.^{۵۰} شافعیه نیز در یکی از اقوالشان به این دیدگاه گرایش دارند.^{۵۱}

دلایل عدم جواز وصی قرار گرفتن زن از این قرارند:
۱- عدم جواز قاضی شدن زن: از آنجا که قاضی شدن زن ممنوع است، وصی شدن وی نیز ممنوع است. دلیل مزبور به دلیل تفاوت قضاوت و وصایت مردود دانسته شده است؛ زیرا قضاوت به اجتهاد و کمال فرد (از نظر خلقت) نیاز دارد و حال آنکه وصی شدن مشروط به آنها نیست.^{۵۲}

از آنجا که عدم جواز قضاوت برای زن مورد تردید است، از این رو، در فرض که به جواز قاضی شدن زن باور داشته باشیم، وصی شدن وی نیز مجاز خواهد بود.^{۵۳} چنان‌که طبری به جواز قاضی شدن زن در هرچه که مرد می‌تواند قضاوت کند، باور داشته، همچنین ابوحنیفه قضاوت زن را در آنچه که شاهد آن بوده، صحیح دانسته است.^{۵۴}

۲- عدم توانایی زن بر اجرای ولایت وصایت: وصی شدن زن یک نوع ولایت دادن به وی است که از یک سو منوط به اجازه شارع است^{۵۵} و از سوی دیگر زن

توانایی اجرای آن ولایت را ندارد؛ چنان‌که عطا گفته است: «زیرا در وصی شدن زن ولایتی است که زنها نسبت به آن عاجز هستند».^{۵۶}

بر این دلیل نقدهای چندی وارد شده؛ زیرا بر فرض که به ولایت بودن وصی شدن زن باور پیدا کنیم، امانت و جواز شهادت در آن، بر جنبه ولایت غلبه دارند، چه آنکه شهادت و امانت در مورد زنان جایز است. سخن پیامبر(ص) که در آن به هند فرموده است: «آنچه از نظر عرف نیاز تو و فرزندان را رفع می‌کند بگیر»^{۵۷} نیز نشانگر آن است که زن می‌تواند در مورد نفقه، قیم فرزندان خود باشد؛ زیرا به موجب این روایت، پیامبر(ص) هند را در مورد مزبور قیم فرزندان خود قرار داده است.

در توضیح این نقد، باید گفت: در وصی شدن زن، جنبه‌های امانت و شهادت در آن، بر جنبه ولایت غلبه دارند، از آنجا که امانت گذاشتن چیزی نزد زن، همچنین شاهد گرفتن وی مجاز می‌باشند، بنابراین وصی شدن زن نیز جایز است.

گذشته از جنبه غلبه امانت و شهادت بر ولایت،^{۵۸} وصی شدن زن در مورد کودکان، یک نوع حضانت مادر بر فرزندان خود می‌باشد که جایز است. بر این اساس گفته شده که اگر زن واجد شرایط وصی شدن باشد، به دلیل آنکه مادر است، نسبت به دیگران در وصی شدن اولویت دارد.^{۵۹}

نقد مزبور، همچنین استناد به سخن پیامبر(ص) که پیش از این به آن اشاره رفت، در صورتی منطقی است که زن وصی شوهرش باشد، اما در فرضی که وصی دیگران باشد، منطقی نیست؛ زیرا زن بر اولاد صغار (کودکان) دیگران حضانت ندارد.

ب) جواز وصی قرار دادن زن

مذاهب فقهی اهل سنت، همانند فقه امامیه به جواز

۴۸. المغنی، ج ۶، ص ۵۶۹.

۴۹. المصنف، ج ۷، ص ۲۸۸.

۵۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۸.

۵۱. المغنی، ج ۶، ص ۱۳۷؛ المجموع، ج ۶، ص ۳۱۲.

۵۲. المغنی، ج ۶، ص ۵۶۹؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۵۱۰.

۵۳. المعاملات المالیه المعاصرة، ج ۱۷، ص ۵۴۸.

۵۴. أحكام القرآن، ج ۳، ص ۴۸۲؛ تلخیص الخلاف، ج ۳، ص ۳۵۵.

۵۵. المجموع، ج ۱۳، ص ۲۴۶.

۵۶. الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۸۵۰.

۵۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۳۳۱.

۵۸. الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۲۳۱.

۵۹. کفایة الأخیار، ص ۳۴۴.



وصی شدن زن باور دارند. مالک، ثوری، اوزاعی، حسن بن صالح، اسحاق، شافعی، ابو ثور و اصحاب رأی،^{۶۰} و احمد بن حنبل^{۶۱} قائلان به این دیدگاه هستند. وکیع به نقل از سفیان ثوری گفته است: «زن می تواند وصی شود، چه بسا زنی که از مرد بهتر باشد».^{۶۲} پس از ایشان فقهای زیادی از اهل سنت این دیدگاه را پذیرفته اند، تا جایی که ابن قدامه حنبلی گفته است: «من هیچ فقهی را ندیدم که وصی قرار گرفتن زن را باطل بداند، جز عطا».^{۶۳} همچنین همه اهل علم^{۶۴} و به قولی بیشتر اهل علم^{۶۵} از طرفداران این دیدگاه به شمار آمده اند.

خلیل از فقهای حنبلی نیز گفته است: «وصی قرار دادن زن جایز است، خواه وصیت برای امر تربیت (فرزندان) باشد یا برای امور مالی، هر چه که موضوع وصیت باشد (وصی شدن زن در آن جایز است)، همه فقها به این دیدگاه گرایش نموده اند، حکم مزبور اجماعی است».^{۶۶} رویانی از فقهای شافعی نیز می گوید: «جایز است که وصی در مال باشد یا کودکان، خواه وصی مرد باشد».^{۶۷} با وجود جواز وصی قرار گرفتن زن، چنان که فردی زنی را وصی خود در مورد دخترانش قرار دهد، آن زن در زمینه ازدواج دختران ولایتی ندارد.^{۶۸} در این باره به دلایل چندی استناد شده که به شکل ذیل مورد اشاره و بررسی قرار می گیرند:

۱- اجماع: از آنجا که اجماع در فقه اهل سنت از جایگاه مهمی برخوردار است، برخی از فقهای ایشان، همانند فقهای امامیه،^{۶۹} درباره جواز وصی قرار گرفتن

زن ادعای اجماع نموده اند^{۷۰} که می توان از آن به عنوان یک دلیل تعبیر نمود.

۲- وصی قرار گرفتن حفصه توسط عمر: عمر حفصه دخترش را وصی خود قرار داده است،^{۷۱} تا پس از مرگش یکی از خواسته های وی را اجرا کند و یا آنکه او را وصی خود بر ورثه اش قرار داده است.^{۷۲} براساس هر دو تفسیر، جواز وصی قرار دادن زن نتیجه گرفته شده است.

براساس دیدگاهی دیگر، حفصه تا زمانی که زنده بوده، در مورد وقف پدرش در خیبر، وصی وی شده است و پس از مرگ حفصه، این مسئولیت به صاحبان رأی از خانواده حفصه واگذار شده است.^{۷۳} براساس این تفسیر نیز وصی شدن زن مجاز است.

۳- شباهت وکیل شدن زن و وصی شدن وی: وصیت یک نوع توکیل بوده و وکیل شدن زن جایز است.^{۷۴}

۴- زن همانند مرد، اهل شهادت است، پس می تواند وصی قرار گیرد:^{۷۵} از آنجا که زن، همانند مرد می تواند به عنوان «شاهد» مورد استفاده قرار گیرد، وصی قرار گرفتن وی نیز مجاز می باشد.

۵- اهل ولایت بودن زن همانند مرد: از آنجا که زن همانند مرد می تواند اهل ولایت باشد (بر فرزندان ولایت داشته باشد)، وصی شدن وی نیز جایز است، چنان که گفته شده است: «اگر مردی زنی را وصی خود قرار دهد یا زنی مردی را وصی خود قرار دهد، جایز است؛ زیرا همان گونه که مرد اهل ولایت است، زن نیز اهل ولایت است».^{۷۶}

۶- سخن پیامبر (ص) که در آن به هند فرمود: «آنچه از نظر عرف نیاز تو و فرزندان را رفع می کند بگیر»^{۷۷}

۶۰. المغنی، ج ۶، ص ۵۶۹.

۶۱. المجموع، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۶۲. المصنف، ج ۷، ص ۲۸۸.

۶۳. المغنی، ج ۶، ص ۶۰۱.

۶۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۸.

۶۵. الفاروق، ص ۱۰۳.

۶۶. شرح زاد المستقنع، ج ۵، ص ۵۰.

۶۷. بحر المذهب، ج ۸، ص ۱۳۷.

۶۸. الکافی فی فقه أهل المدينة، ج ۱، ص ۵۴۸.

۶۹. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۷۰. شرح زاد المستقنع، ج ۵، ص ۵۰.

۷۱. المغنی، ج ۶، ص ۵۶۹.

۷۲. المصنف، ج ۷، ص ۲۸۸.

۷۳. المجموع، ج ۱۵، ص ۵۰۸؛ الورقات، ج ۱، ص ۲۲۴.

۷۴. شرح زاد المستقنع، ج ۵، ص ۵۰.

۷۵. المجموع، ج ۱۵، ص ۵۱۰.

۷۶. الجوهرة الثبيرة، ج ۲، ص ۲۹۰.

۷۷. الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۳۳۱.



نیز نشانگر آن است که زن می‌تواند در مورد نفقه، قیم فرزندان خود باشد؛ زیرا به موجب روایت مزبور، پیامبر(ص) هند را درباره نفقه قیم فرزندان خود قرار داده است.

روایت مزبور وصی شدن زن در مورد فرزندان را توجیه می‌کند، اما جواز وصی شدن وی بر دیگر افراد را توجیه نمی‌کند.

۷- ودیعه نهادن اموالی توسط پیامبر(ص) نزد ام ایمن: پیامبر(ص) در یکی از غزوه‌ها اموالی را نزد ام ایمن به ودیعه و امانت نهاد، کار پیامبر(ص) در این باره نشانگر آن است که نایب قرار دادن زن بر کودکان و اموال صحیح است، از این رو، برای جواز وصی شدن زن به آن استناد شده است.^{۷۸}

۸- عاقل و امین بودن زن همانند مرد: زن همانند مرد آزاد، می‌تواند فردی عاقل و امین باشد، در این صورت وصی شدن وی مجاز است.^{۷۹}

نتیجه‌گیری

۱. مخالفت برخی از فقهای مذاهب فقهی اسلامی با وصی شدن زن، از مواردی، همچون باور به ملازمه آن با عدم جواز قاضی شدن زن، عدم توانایی زن در اجرای مسئولیت سنگین وصیت، برتری دادن زنان بر مردان و ... ناشی شده است و حال آنکه گرچه برخی از فقهای اهل سنت از ملازمه وصی شدن زن با قاضی شدن وی سخن گفته‌اند، اما از یک سو قاضی نشدن زن مورد تردید برخی از ایشان قرار گرفته و از سوی دیگر ملازمه بین قاضی نشدن زن - بر فرض پذیرش آن - با وصی نشدن وی انکار شده است.

۲. مسئولیت دادن پیامبر(ص) به زنان، مانند: قیم نفقه فرزندان قراردادن هند زن ابوسفیان، ودیعه نهادن اموالی نزد ام ایمن و ... از یک سو و استناد فقهای امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت برای جواز وصی شدن زن به

آنکه حفصه دختر عمر وصی پدرش شده از سوی دیگر، همچنین تصریح برخی از فقهای مذاهب فقهی اهل سنت به آنکه چه بسا زنانی در انجام و اجرای وصیت بهتر از مردان باشند، مؤید آن است که سنگین بودن مسئولیت اجرای وصیت مانع از جواز وصی قرار گرفتن زنان نیست.

۳. شهرت دیدگاه مکروه بودن وصی قرار گرفتن زن در فقه امامیه، از روایتی ناشی شده که در آن با استناد به آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»، از وصی قرار دادن زن نهی شده است و حال آنکه روایت مزبور ضعیف بوده و از سویی بر فرض که سند آن را ضعیف ندانیم، به موردی اشاره دارد که زن واجد شرایط کامل وصی شدن نباشد، استناد امام(ع) به آیه مورد اشاره، نشان دهنده آن است که هرکس که واجد شرایط وصی شدن نباشد، نمی‌تواند وصی قرار گیرد، این امر درباره مردان نیز صادق است، از این رو، با وجود چنین تفسیری از روایت مزبور، حمل آن بر تقیه یا کراهت وصی شدن زن، موجه نیست.

۷۸. همان، ج ۸، ص ۲۲۲.

۷۹. الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

- قرآن کریم. بی تا.
- آصفی، محمدمهدی، «المرأة و الولاية السياسية و القضائية»، مجله فقه عربی، شماره ۳۶، ۱۴۲۵ق.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجلة، نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
- آل مرزوق زهرانی، مرزوق بن هیاس، حقوق المرأة فی ضوء الكتاب، بی جا، بی نا، ۱۴۲۸ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الحديث و الآثار، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الکافی فی فقه أهل المدينة، ریاض، مكتبة الرياض الحديثة، ۱۳۹۸ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بغدادی، عبدالوهاب بن علی، الإشراف علی نکت مسائل الخلاف، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.
- بنا، عبدالحمید و دیگران، الفاروق، لبنان، مؤسسة دلتا للمعلومات و الأنظمة، بی تا.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسن، الزبدة الفقهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دارالفقه، ۱۴۲۷ق.
- جلالی، عبدالله بن حمد، شبهة تحريم ولاية المرأة، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله، الورقات، بی جا، بی نا،
- حدادی، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة علی مختصر القدوری، المطبعة الخيرية، ۱۳۲۲ق.
- حسینی حسنی، ابوبکر بن محمد، کفاية الأخیار فی حل غاية الإختصار، دمشق، دارالخیر، ۱۹۹۴م.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق (ع)، قم، مدرسة الإمام جعفر الصادق (ع)، ۱۴۱۲ق.
- حسینی شیرازی، سید صادق، التعليقات علی شرائع الإسلام، قم، استقلال، ۱۴۲۵ق.
- حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم، کتابخانه آية الله العظمی سیستانی، ۱۴۱۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- خلیل، احمد بن محمد، شرح زاد المستقنع، بی جا، بی نا، بی تا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- ربیعانی، عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب فی فروع المذهب الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، تلخیص الخلاف، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین،



- قم، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
- طباطبائی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۹۰ق.
- همو، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- کیدری، محمد بن حسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق.
- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الكبير، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- همو، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامية، ۱۴۰۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- مشیقح، خالد بن علی، المعاملات المالية المعاصرة، بی جا، بی نا، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، بی تا.

